

تبیین مفهوم اهمال کاری در دو حکایت مثنوی معنوی بر اساس**نظریه عقلانی - هیجانی آلبرت ایس**

دکتر یوسف اسماعیل زاده* ysmailzadeh@yahoo.com

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور گیلان

فاطمه سادات مدنی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در روانشناسی امروز نیز بر این اصل تأکید می شود که انسان با دست کم گرفتن خود، به اهمال کاری کشیده می شود، خود را بی دست و پا تصور می کند و احساس خود کم بینی در وجود او ریشه می دواند. انسانی با چنین نگاه و اندیشه، نمی تواند از توانایی و تجربه های خود به درستی استفاده نماید. او به دنبال لذت های زود گذر است تا هرچه زودتر به اهداف کوتاه مدت خود دست یابد و با این فکر واهی مشکلی را برای خود به وجود می آورد که تمام زندگی او را تحت الشعاع قرار می دهد. مولانا جلال الدین بلخی شاعر و عارف بزرگ ایران، قرن ها پیش از پیدایش علم روانشناسی، در آثار خود به ویژه در مثنوی، الگویی دقیق از منش و هویت اصیل انسانی در برخورد با اصول غیرمنطقی و منطقی از رفتار ارائه داده است. او به عنوان یک انسان شناس مسلمان، آراء و نظراتش، پیش از روانشناسان انسان گرای غرب پرده از رفتارها و واکنش های آدمی در مسیر زندگی در برخورد با مشکلات و نابسامانی ها بر می دارد. آلبرت ایس روان درمانگر بر این باور است که آدمی با افکار و نوع نگرش خود به محیط موجبات ناراحتی و عدم بهره مندی از یک زندگی آرام را فراهم می آورد او معتقد است انسان ذاتا تمایلات بیولوژیکی، استثنائی و نیرومندی برای تفکر و عمل به شیوه خاص را دارد که این شیوه ممکن است در جهت منطقی و یا غیر منطقی باشد. او معتقد است که انسان آمادگی شدیدی برای تفکر غیر منطقی و غیر عقلانی دارد. این مقاله به تحلیل دو حکایت از مثنوی مولانا از منظر آرای آلبرت ایس می پردازد.